



بعد از پاکسازی
حلب، حاج قاسم
گفت که باید به
سمت شرق
سوریه برویم و از
آنجا راه را به سمت
عراق باز کنیم.
همه ما متعجب
بودیم چون هم
سرزمین شرق
سوریه برای ما
ناشناخته بود و
هم این که تا آن
روز، راهبرد باز
کردن راه سوریه
به عراق را نشنیده
بودیم.

ویدیو نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



توضیح دهید. چرا به جای حرکت مستقیم به سمت تنف، نیروهای محور مقاومت مسیر را دور زدند و به سمت دیرالزور و سپس بوکمال رفتند؟

در ابتدا قرار بود که ما از سمت تنف به عراق برویم. در فرودگاه سین مستقر شدیم و قرار بود به سمت شرق پیشروی کنیم. بیابان در بیابان بود و سنگ‌های تیز این بیابان، لاستیک هر خودرویی را پنچر می‌کرد. در حالی که من و اصغر صبری در نوک پیکان نیروها قرار داشتیم به سمت تنف حرکت کردیم. هنوز چند ۱۰ کیلومتر به تنف باقی مانده بود که یک موشک جلوی خودروی ما زدند؛ حاج اصغر به من گفت «جلوتر نرو، اینجا آمریکایی‌ها هستند که می‌زنند.» کمی دیگر به سمت جلو حرکت کردیم و دومین موشک را خیلی نزدیک‌تر به ماشین ما زدند. بلافاصله روس‌ها به ما پیغام دادند که «آمریکایی‌ها به ما گفتند پایتان را از این خط جلوتر بگذارید شما را می‌زنیم». روس‌ها به ما خبر دادند که آمریکایی‌ها در داخل تنف حضور دارند و یک دایره ۵۵ کیلومتری دور تا دور خودشان کشیده‌اند و اجازه نمی‌دهند کسی به آنها نزدیک شود. ما به حاج قاسم اطلاع دادیم که آمریکایی‌ها پیغام فرستادند به شعاع ۵۵ کیلومتری تنف نباید نزدیک شوید. حاج قاسم کمی فکر کرد و به ما گفت «عیبی ندارد، ما از سمت دیگر دایره به سمت دیرالزور می‌رویم و المیادین را دور می‌زنیم». این مسیر خیلی طولانی بود، ما توپوگاه‌ها را پراز لاستیک زاپاس کردیم، چرا که هر ۱۰۰ کیلومتر به خاطر پنچر شدن لاستیک‌ها ایمان بر اثر حرکت روی سنگ‌ها، آنها را تعویض می‌کردیم.

آیا می‌توان این‌گونه گفت که شاهکار عملیات بوکمال در اقدام نیروهای جبهه مقاومت در دور زدن دایره‌ای بود که آمریکایی‌ها دور تا دور تنف ترسیم کرده بودند؟

داعش برای بازپس‌گیری این شهر مهم و راهبردی بودیم اما به لطف خدا و طرح‌های هوشمندانه حاج قاسم سلیمانی، هیچ‌کدام از این پاتک‌ها و عملیات‌های انتحاری نتوانست حلب را از دست نیروهای محور مقاومت خارج کند.

بعد از آزادسازی و پاکسازی حلب، به یک باره نیروهای محور مقاومت در سمت شرق سوریه متمرکز شدند. دلیل این تغییر موضع چه بود؟

بعد از پاکسازی حلب، حاج قاسم گفت که باید به سمت شرق سوریه برویم و از آنجا راه را به سمت عراق باز کنیم. همه ما متعجب بودیم چون هم سرزمین شرق سوریه برای ما ناشناخته بود و هم این که تا آن روز، راهبرد باز کردن راه سوریه به عراق را نشنیده بودیم. طبق راهبرد حاج قاسم، ما باید از سمت شرق خودمان را به عراق می‌رساندیم و معنای حرکت به سمت شرق، باز کردن راه بغداد به دمشق بود. ما باید از دیرالزور، میادین، تدمر و بوکمال عبور می‌کردیم تا به عراق برسیم. حاج قاسم هم به جغرافیای منطقه مسلط بود و هم توانمندی‌ها و امکانات نیروهای خودی را به خوبی می‌دانست. ادوات و وسایل و نیروی انسانی را مهابای عزیمت به سمت شرق سوریه کردیم. در همان ابتدای راه متوجه حمله مسلحین سوریه به شهر حماه شدیم. ما در کمربندی حماه، جلوی مسلحین را گرفتیم. سه ماه در همان جا معطل شدیم و سرانجام نگذاشتیم که پای آنها به حماه باز شود. پس از مقاومت در حماه، حرکت به سمت شرق سوریه شروع شد. دشمن در بیابان‌های لم‌پزرع شرق سوریه، نیروهای متراکم نداشت بلکه تعدادی معدود را به صورت غیرمتمرکز و پراکنده در سطح این بیابان طولانی و چندصد کیلومتری مستقر کرده بود.

در خصوص تغییر نقشه‌ای که در مسیر رسیدن به شرق سوریه و مرز عراق داشتید